

## قوانین مهم مربوط به رفتار \*

بطور کلی روانشناسی کلاسیک از انگیزه‌های رفتار اطلاعی در دست نداشت و در آن روانشناسی مبحث مربوط به حیات فکری تاریک بود و روابطی که حیات فکری را به حیات جسمی که خود جلوه‌گاه حیات فکریست مربوط می‌کنند دیده نمی‌شد. روانشناسی فنکسیونل که حیات فکری را وسیله‌ای برای ادامه حیات جسمانی میدانند این نقصیه را برطرف کرده است.

بنابراین برای درک مفهوم حیات فکری و نتیجه‌های آن بایست بدانیم که زندگی و یا عبارت دیگر عضو زنده چیست .

هر عضو زنده دستگاهی است که سعی می‌کند همیشه شکل اولی خود را نگاهدارد . و همینکه تعادل داخلی ( یعنی تعادل فیزیکی و شیمیایی ) او از بین رفت و نظم ساختمان نامرتب شد فوری عکس‌العملهایی نشان می‌دهد تا دوباره بشکل اول در آید - زیست‌شناسان این موضوع را اتورگولاسیون (۱) یعنی « خودسازی » مینامند. و اگر عمل برگشت بحالت اولیه انجام نپذیرد عضو زنده میمیرد - بنا بر این میتوانیم زندگی را چنین تعریف کنیم :

« برقراری تعادلی که دائما ازین می‌رود . واکنش هر عملی همیشه بمنظور حفظ و صیانت عضو زنده از فنا و نابودیست. ازین رفتن تعادل يك عضو زنده همان چیز است که ما آنرا « احتیاج » مینامیم . مثلا اگر عضو آب کم دارد می‌گوئیم آن عضو احتیاج به آب دارد. و در احتیاج خاصیتی است که سبب عکس‌العملهایی میشود آن

---

\* - این مقاله دنباله مقالهای « پشروان روانشناسی فنکسیونل » و « هدف روانشناسی فنکسیونل و فواید آن » میباشد که اولی در شماره هشتم سال سوم نشریه دانشکده ادبیات و دومی در شماره ۱۱ سال پنجم مجله یغما بچاپ رسیده است

عکس العملها موجب ارضاء آن احتیاج میگردند .

برای مثال عضویکه فاقد آب است شروع به جنب و جوش و جستجوی آب میکند تا آنرا بیابد و توازن حیاتی خود را حفظ کند .

## ۱ - قانون احتیاج

میتوانیم رابطه اصلی موجود بین احتیاج و عکس العمل آنرا بشکل قانونی بیان کنیم: « هر احتیاجی سعی میکند که عکس العملی ایجاد نماید. تا بدان وسیله احتیاج را برطرف سازد بنابراین احتیاج همیشه موجب فعالیت است .»

گفتیم احتیاج « سعی میکند » تا عکس العملی ایجاد نماید و نگفتیم « ایجاد مینماید» زیرا در بعضی از موارد در اثر حالات مختلفی از عکس العملهای حاصله ممانعت میشود ( مثلا وجود احتیاج دیگری که در سر راه احتیاج اولی واقع شود ) .

لازمست متذکر شویم که قانون فوق قبلا (۱) در سال ۱۸۷۷ چنین بیان میکند: « علت هر گونه احتیاج موجود زنده در عین حال موجب ارضاء همان احتیاج است » و زیست شناس مشهور (۲) میگوید: « احتیاج مثل انگیزه عمل میکند ». باین موضوع تا مدتها چندان اهمیت نمیدادند و در نتیجه اهمیت زیادی که برای محرک قائل بودند از اهمیت مسئله احتیاج کاسته شده بود. اصلیکه تا کنون اساس قوانین رفتار را تشکیل میداده و هنوز هم بر اهمیت خود باقیست این است که: « تحریک موجب پیدایش عکس العمل است ». ولی باید موضوع را بیشتر مورد مطالعه قرار داد چه این مسئله فقط در موارد معینی صدق میکند که بطور اختصار بشرح آن میپردازیم:

اگر تحقیقات خودمانرا در این باره از راه مشاهده شروع نمائیم مراحل سه گانه

زیر دیده میشوند:

۱- اعمال آنی ( بدون فکر ) (۳) که بدون هیچگونه انگیزه و بالااقل بدون

1 - pfluger .

2 - Näqeli .

3 - Actes - Spontanés

هیچگونه انگیزه خارجی تظاهر مینماید، مثل حیوانیکه خوابیده است و ناگهان برمیخیزد تا در پی طعمه رود. یا کارگریکه ناگهان دست از کار میکشد تا کمی هواخوری کند. در اینصورت میگوئیم که عمل بواسطه احتیاجی انجام گرفته است و انگیزه خارجی درموقع بروز احتیاج تا اندازه دور بوده و فرد مجبور میشود که در جستجوی آن برآید، سگ برای آب آشامیدن چشمه‌ای میجوید و کارگر خسته در طلب هوای آزاد برمیخیزد.

۲- اموریکه بعکس حالت اول در تعقیب يك محرك خارجی و در غیاب هرگونه احتیاج ظاهری بوجود می‌آیند. مثلا کسیکه اصلا تشنه نبوده است چون چای یا شربت پرتغال باو تعارف مینمایند می‌آشامد. یا خانمیکه اصلا فکر خرید کلاه ندارد چون از جلوی مغازه مد میگذرد تمایل پیدا کرده و داخل میشود. . . آیا بایست تصور کرد که در اینمورد انگیزه خارجی موجب بروز عکس‌العمل گشته؟ بلی‌ونه. و برای درک کامل اینموضوع و تشخیص سهم انگیزه در اینگونه موارد بایست در امور دسته سوم دقیق شد.

۳- انگیزه‌های خارجی مسبب هیچگونه عکس‌العمل نمیگردند. مثلا در موردیکه زیاد چای خورده‌اید اگر فنجان دیگری بشما تعارف کنند رد میکنید. اگر سیر باشید بهترین غذاها شما را تحریک نمیکنند. و خانم شیک‌پوشی که از جلو مغازه مد میگذرد اگر روز قبل کلاه قشنگ‌تری خریده باشد دیگر کلاه‌ها برای او جالب نخواهند بود.

اگر حالات امور دسته دوم و سوم را بایکدیگر مقایسه کنیم چون علت واحد همیشه موجب نتیجه واحد نمیگردد و چون محرك واحد در لحظات مختلف گاه موجب تحریک و گاه فاقد نیروی تحریک برای بروز عکس‌العمل است، چنین نتیجه میگیریم که برای ایجاد عکس‌العمل تنها محرك خارجی کافی نیست. و اگر بتوانیم لغت «همکاری» را استعمال کنیم بایست بگوئیم که همکاری اندام زنده هم لازم است و بایست که خود

اندام در مقابل محرك ، احتیاج بنشان دادن عکس العمل را در خود احساس کند .  
 صحیح است که امور دسته دوم چنان وانمود میکند که تنها محرك برای بروز  
 عکس العمل کافیست ولی امور دسته سوم نشان میدهند که برای حساس کردن  
 Organisme در مقابل محرك احتیاج اصل ضروریست .

در حقیقت برای اینکه تحریکی وجود داشته باشد ، برای اینکه محرك امکان  
 پذیرش داشته باشد بایست در آن لحظه موقعیتی موجود باشد که آماده تحریک شدن  
 بوسیله آن انگیزه گردد . بنابراین يك شئی خارجی نمیتواند جای انگیزه را بگیرد  
 مگر در حالتی که با احتیاجات آنی یا عمومی فرد مربوط باشد . اگر چیزی کاملاً خارج  
 از دستگاہ این احتیاجات باشد در حقیقت مثل اینست که وجود خارجی ندارد زیرا  
 « محرك » نمیباشد .

بهین دلیل است که مغازه‌های کتابفروشی برای خانم شیک پوش محرك واقع  
 نخواهد شد و او آنها را نخواهد دید . دريك گردش گیاه شناسی نباتاتی را می بینید  
 که زمین شناس اصلاً بآنها توجه ندارد . ( مریبی باید متوجه باشد که لازم نیست چیزی  
 که در برابر چشم شاگرد گذاشته شده خوب دیده شود بلکه باید بداند برای اینکه  
 شئی بوسیله شاگرد دیده شود یعنی محرك واقع شود وجود بعضی از شرایط اجباریست .  
 میتوانیم عامل مجهولی را که در امور دسته سوم وجود نداشته و بعکس در  
 امور دسته دوم موجب حساسیت اندام در مقابل بعضی از اشیاء میگردد « احتیاج نهانی »  
 نامیم . مثلاً اگر موش برای گربه محرك است و برای گوسفند محرك نیست بدین دلیل  
 است که در گربه يك احتیاج نهانی نسبت به موش وجود دارد . اگر عروسك فعالیت  
 دختر بچه را تحریک میکند ولی در مادرش موجب ابراز هیچگونه هیجانی نمیگردد  
 باز هم بهمان دلیل میباشد . . هر چند که در مورد امور دسته يك چنین بنظر میرسد که  
 احتیاج مسبب ایجاد موقعیت بوده و بعکس در امور دسته دوم محرك موجب آن  
 میگردد که ببینیم در حقیقت همکاری آنها برای اجرای امری که موجب ارضاء میل

گردد لازم و اجباریست و پیدایش عکس العمل بوسیله محرك در اثر میانجیگری احتیاج انجام میگیرد.

تحقیق اخیر ما را متوجه امر دیگری مینماید و آن موضوع عدم وجود توازن کامل بین قدرت شیئی محرك و نیروی عکس العمل حاصله است. همه میدانیم که چند کلمه ای که در يك کاغذ تلگرافی میخوانیم کانیست که عکس العمل های گوناگون و حتی امر پیچیده و درهمی مثل تصمیم مسافرت را در ما ایجاد نماید. معلوم است که شدت تحريك شبکه چشم در مقابل حروف تلگراف موجب شدت عکس العمل مانمیباشد ولی در اینصورت اگر نیروی لازمه برای اجرای عکس العمل از نیروی شیئی محرك حاصل نمیشود پس از کجا حاصل میگردد؟ محققاً از خود ما یعنی از احتیاج نشان دادن عکس العمل. احتیاج محرك عمل ماست.

در حقیقت هر احتیاجی که ارضاء نشده باشد همیشه در ما کششی ایجاد مینماید که يك کشش فیزیولوژیکی است و اغلب از داخل مثل يك کشش روحی و تأثری احساس میگردد. مثلاً از خود سئوالی کرده ایم که موفق بجواب دادن آن نشده ایم، این موضوع حتی در لحظاتی که بیاد آنها نیستیم فکر ما را مشغول میدارد و ما را نگران کرده و يك نوع ناراحتی روحی در ما ایجاد میکند، معذک اگر حالات مختلف واکنش ها یا رفتار هائیرا که در فوق بدانها اشاره شد از نقطه نظر حفظ تعادل اندام مورد دقت قرار دهیم میتوانیم بین آنها این اختلاف مهم را تشخیص دهیم.

در حقیقت گاهی منظور واکنش برقراری تعادلی است که از بین رفته است (مثل حالت غذا خوردن یا آب آشامیدن و عکس العمل هائی که در حالت خفقان صورت میگیرند) بعکس گاهی منظور واکنش حفظ و ادامه تعادل موجود است پیش از آنکه از بین برود (مثل حالتی که از خطر میگریزیم یا زنبور را از خود دور میکنیم تا با ما زیان نرساند). اگر بگوئیم محرك هر فعالیت از بین رفتن تعادل است این حالت اخیر را چگونه باید تعبیر نمود؟

در انسان و حیوانات عالی دستگاه تنظیم کننده حرکت بسیار پیچیده است ولی در عین حال میتوان منافع کلی آنرا درک نمود .

دستگاه احتیاجات دو حالت جداگانه یا دارای دو مقیاس اند .

بیشک محرك اولیه همان از بین رفتن تعادل است ولی چون از بین رفتن تعادل برای اندام ایجاد خطر مینماید لذا اندام مجبور است که بتوسط محافظین خود کاری که او را پیشاپیش متوجه خطر مینماید محافظت شود این محافظین خود کار نسبت بمحیط نقش آلت خبر دهنده (مثل دریچه اطمینان در ماشین بخار) را ایفاء مینمایند و باین ترتیب قبل از اینکه تعادلش کاملاً برهم خورد واکنشی نشان میدهد و در حقیقت فقط تعادل آلت خبر دهنده و خود کار برهم خورده است .

یا مثل حالتیکه زنک یا سوت یک دیک بخار قبل از اینکه تعادل داخلی برهم خورد و یا دیک منفجر شود شروع بزنگ زدن یا سوت کشیدن مینماید .

این دستگاههای محافظ خود کار در طی قرون یا در مدت زندگی فرد بر اثر تشریک و اتفاق حاصله از یک محرك تهدید کننده اندام سالم و واکنشهای دفاعیه برای اجتناب خطر قبل از تخریب اندام بوجود آمده اند . مثلاً غزالی که از مقابل شیر میگریزد . دیدن شیر نشانه ایست که موجب بروز واکنش قرار میگیرد در صورتیکه تنها وجود تصویر شیر در شبکه چشم غزال بخودی خود هیچ خطری ندارد و بهمین سبب است که زنبور را قبل از اینکه نیش بزند دور میکنیم . این موضوع را پاولو - رابطه شرطیه نامیده است .

یادآور شویم که فعالیتهای مغزی نیز جز یک دستگاه محافظ چیز دیگر نیست و چون این فعل و انفعالات قبل از هر چیز یک نیروی پیش بینی کننده هستند و پیش بینی متضمن محافظت است بنابراین میتوان مجموعه هیجانانگیزی را دستگاه محافظ کامل نامید . در زندگی حیوانی سبقت واکنش برای جلوگیری خطر باندازه ای مهم است که ما بعداً آنرا تحت یک قانون اساسی رفتار بیان خواهیم نمود .

باری این دستگامهای محافظ و بویژه هیجانان روانی در بین خود تعادلی داشته و ممکن است بدون اینکه اندام تعادل داخلی خود را از دست بدهد تعادل این دستگامها از بین برود. بنابراین دستگامهای محافظ نیز موجبات مخصوص و احتیاجات مخصوصی دارند. اغلب اوقات زندگی فکری با گنجکاوها و کشفیات علمی خود و یا زندگی اجتماع با رقابت و خود پسندیهای خود دارای هیچگونه استقلال کامل نبوده و بمحض اینکه زندگی حیوانی در خطر افتد تمام هیجانان فکری و اجتماعی از حرکت باز می ایستند.

مثلا وقتیکه حریق ناگهانی در سینما اتفاق می افتد دیگر کسی بفکر دیدن بقیه فیلم که ناگهان قطع شده است نمیشود و اغلب آقایان تربیت شده هم فراموش میکنند که در خروج حق تقدم با خانم ها است. . . و هوش و ذکاوت برای پیدا کردن راه نجات بکار می افتد.

بالاخره میتوان چنین نتیجه گرفت که تحریک همیشه تحت نظر احتیاج است. موضوع اخیر بویژه هنگامیکه فرد در حین تکامل و رشد و نمو است خوب واضح و مسلم میشود. در هر سنی فرد احتیاج بچیزهای دیگری را در خود احساس مینماید، دلایل این موضوع آنستکه احتیاجات روانی او بهمان نسبتی که بزرگ میشود تغییر مینمایند. و اساس تکامل منافع (۱) در طی کودکی و شباب هم بر همین اصل مبتنی است.

در این مورد آیا نباید رشد را نتیجه و دلیل از بین رفتن تعادل اندامی و روانی کودک و مخصوص احتیاجات مخصوص او دانست؟ کودکی که بزرگ میشود بغیر از غذای لازمه برای جبران انرژی دفع شده احتیاج بیک غذای اضافه ای دارد که برای نمو بدن او ضروریست و آنرا «جیره رشد» مینامند. همچنین کودک بیک «جیره روانی» احتیاج دارد. در حقیقت مشاهده میکنیم که کودک بجای اینکه

بچیزهایی که برای رفع احتیاج آنی او کفایت قناعت کرده و راضی شود میل دارد که بیشتر بفهمد و بهمین سبب سؤال میکند، امتحان میکند، بهمه چیز دست میزند و دائماً از حدود احتیاجات آنی خود تجاوز نموده در هر لحظه خود را بمرحله بالاتر از شخص خود میرساند . . .

کودک تکامل خود را مثل احتیاج مبرمی احساس مینماید. ( این احتیاج رشد، که همیشه از لحاظ روانشناسی بشکل تمایل به شناسائی و آزمایش اشیاء بظهور میرسند کمک موفری برای معلم و مربی است ).

وقتی که احتیاجی ارضاء شد ازین میرود و دیگر مسبب فعالیتی نمیکردد. ولی در اینموقع بخصوص در مورد امور نفسانی فوراً احتیاج دیگری جانشین احتیاج اولی میگردد. دستگاه خودکار احتیاجات آلت پیچیده و مبهمی است. و گاهی احساس میکنیم که بعضی از احتیاجات جز با احتیاجات دیگر ارضاء نمیشوند. مثلاً تشنگی و احتیاج نوشیدن خود مولد احتیاج جستجوی چوب پنبه کش است اگر آب یا مایع نوشیدنی در ظرف سربسته‌ای باشد. میتوان احتیاج به چوب پنبه کش را نسبت به تشنگی که احتیاج ابتدائی است احتیاج مشتق ثانوی نامید. بعلاوه يك احتیاج ضمیمه‌ای میتواند مولد يك احتیاج ضمیمه‌ای دیگر باشد. مثلاً احتیاج چوب پنبه کش ممکن است موجب ایجاد تحریک برای جستجوی کلید گنجینه‌ای گردد که چوب پنبه کش در آن قرار دارد. و احتیاج کلید سبب جستجوی شخصی گردد که کلید در جیب او است. . . . الی آخر نکته قابل اهمیت اینست که تمام احتیاجات مشتقه بر اثر احتیاج اولی حاصل شده اند و نسبت بآن فاقد وسائلی میباشد.

يك احتیاج ابتدائی با مشتقات خود يك دستگاه پیوسته وسیعی را تشکیل می دهد و هر احتیاج مشتق عملی جز ارضاء احتیاج ماقبل خود را ندارد. میتوان فردی را که در تعقیب اجرای فعالیتی است مثل ماشینی دانست که بتدریج بر حسب احتیاجات آنی خود تغییر روش میدهد.

محرك هر يك از این اعمال، احتیاج مشتقی است که خود بر اثر احتیاج اصلی اولی ایجاد شده است.



در تمام موارد قبل هیچگاه کلمه «تمایل» را که عملاً با احتیاج در ارتباط است استعمال نکردیم. «تمایل» جنبشی است که سعی میکند تا احتیاج را تحریک کند و یا بطور خصوصی تمایل جنبه خودکار احتیاج است.

اغلب میتوان احتیاج و تمایل را بجای یکدیگر استعمال نمود. «تمایل ببازی کردن» تقریباً همان «احتیاج ببازی کردن» است و یاپرنده ای که آشیانه میسازد آیا تظاهر بتمایل جمع کردن پردهای کاه رامینماید یا احتیاج بجمع کردن آنها را دارد؟... کلمه تمایل بیشتر در مورد واکنشهای مشروط استعمال میشود. مثلاً بهتر است بگوئیم که غزال میل فرار از مقابل شیر را دارد نه احتیاج فرار. ولی نبایست فراموش کرد که تمایل وابسته باحتیاج است و این مسئله در مورد مسائل جنسی بخوبی مشاهده میگردد. بر حسب دوره مختلف زندگی میل بغرائز جنسی در جنبش و یا خاموشی است. بنا بر این چنین بنظر میرسد که تمایل مربوط و وابسته باحتیاج است.

## ۲. قانون بسط فعالیت فکری

در حقیقت قانون احتیاج قانونی است مربوط به زیست شناسی نه مربوط به روان شناسی. زیرا احتیاج میتواند بدون دخالت و وساطت فعالیتهای فکری خود را ارضاء نماید: مثلاً احتیاجات تنفسی و کلیه احتیاجات داخلی اعضاء بخودی خود ارضاء می شوند. عده بی شماری از خود کارهای تنظیم کننده درجه حرارت بدن و هضم و ترشحات داخلی و خارجی و دستگاههای لازم برای حفظ تعادل زندگی از همین نوعند.

ولی در این صورت باید بدانیم که قانون احتیاج درجه موردی مربوط بر روان شناسی است و اگر تا این اندازه احتیاجات ما بخودی خود و بدون آگاهی ما ارضاء میشوند چرا احتیاجات دیگری وجود دارند که موجب تحریک فعالیت فکری میگرددند؟

چنانکه همه می دانیم این موضوع بدان جهت است که در بین وسائل متعددی که برای تنظیم تعادل زندگی در هیجانند و سائلی موجود است که مستلزم عوامل چندی می باشند و این عوامل جز با اقدام و کوشش مجموع اندام- یعنی جز باروش منظمی ایجاد نمیگردند: جستجوی غذا از این نوع است.

این تحقیق بما اجازه میدهد که شکل جدیدی از معنای فعالیت فکری را درک نماییم. منظور و نتیجه فعالیت فکری روش جلوگیری و جبران نقص تطابق طبیعی اندام است. در مواردی که اندام طوری ساخته شده است که می تواند بدون حرکت، مواد لازم برای ادامه زندگی را در دسترس خود بدست آورد مثل يك مرجان یا يك اسفنج دریائی و غیره. در این صورت هیچ گونه احتیاجی بفعالیت فکری یا اتخاذ روش و جنبش وجود ندارد. بدین سبب ما برای تنفس احتیاج بفعالیت فکری نداریم، هوا ما را فرا گرفته و همیشه در دسترس ماست. بعکس در مواردیکه احتیاج تنفس نمیتواند بخودی خود ارضاء گردد فعالیت فکری را بکار میاندازد. مثلاً در غواصی در موقع خطر (برای اطلاع) که فرد بایستی در قعر دریا کار کند فعالیت فکری لازم است تا زندگی اختراع نماید؛ چه در آنجا هوا برای تنفس موجود نیست و همچنین فعالیت فکری در مقابل گازهای خفه کننده در صدد اختراع ماسک برمی آید.

این تحقیقات ما را متوجه قانون جدیدی مینمایند که آنرا «قانون توسعه فعالیت فکری» می نامیم: توسعه و بسط فعالیت فکری با فاصله موجود بین احتیاج و وسیله ارضاء آن رابطه مستقیم دارد.

اگر فاصله موجود نباشد (تنفس - حرکات غیر ارادی مردمک چشم - سرفه - عطسه - ترشحات و غیره) هیچ نوع فعالیت فکری موجود نیست. و اگر فاصله بین احتیاج و وسیله زیاد باشد (گرسنگی که موجب اختراع وسائل شکار و صید و کشت و زرع می گردد) دامنه فعالیت فکری بسیار وسیع تر است.

### ۳ - قانون حصول شناسائی

از قانون قبلی میتوان نتیجه ای گرفت که کلاپارد با اسم قانون حصول شناسائی نامیده است: «در مورد يك فعل و انفعال ذهنی یا يك ارتباط یا يك شیئی هر اندازه فرد زودتر دستگاه خود کار و غیر ارادی را بکار انداخته باشد بهمان نسبت فرد دیرتر باین فعل و انفعالات ذهنی یا ارتباط ماشینی شناسائی حاصل می کند».

اکنون در این باره چند مثال می آوریم: اگر در خصوص تشابه یا اختلاف اشیاء

از کودکی سئوالی بنمائیم (مثلاً چه تشابهی بین يك خرگوش و يك مگس موجود است؟ درك خواهيم نمود که قبل از سن ۶-۷ سالگی برای کودک بسیار مشکل است که وجوه تشابه را معین نماید در صورتیکه باسانی میتواند اختلافات بین آنها را بشمارد. و گاه نیز اتفاق میافتد که اصلاً تصور تشابه در ذهن او ایجاد نمیشود در صورتیکه تصور اختلاف از او ائیل کوچکی در فکر او بوجود آمده است. این موضوع کمی متناقض بنظر میرسد زیرا کودکان مایلند که اشیائی را که در حقیقت با یکدیگر اختلاف زیاد دارند شبیه بهم دانسته و همانند بدانند. وقتی پسر ۱۸ ماهه‌ای را میشناختم که کتاب تصویری داشت و عکس خروسی در روی آن بود. این کودک سایر کتب و همه تصاویر دیگر را نیز خروسک مینامید. و چون این کودک اشیاء مختلف را بایک لغت بیان مینمود چنین بنظر میآید که او وجه تشابهی در بین آنها میدیده که این تشابه در نزد افراد بالغ مفهومی ندارد. دلیل این مسئله آنست که بموجب قانون دیگری «قانون ایجاد مشابه» که بعداً آنرا بیان خواهیم نمود کودک بنا بر تمایلات غریزی خود همه اشیاء گوناگونی را که بیک احتیاج او جواب میدهند همانند و مشابه یکدیگر میداند. ولی بزودی این خودکاری منجر به اشکالاتی میشود و حقیقت با این رویه کودکانه و ابتدائی تطابق نمینماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

